



او مردی است که به زنی پیش از آن که عده اش پایان یابد، گوید: من با تو در منزل فلانی وعده می نهم، تا به او [رسماً]خواستگاری عرضه کند. و مراد به فرموده خداوند: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ کنایه و گوشه زدن به خواستگاری است [نه تصریح] و نباید تصمیم به عقد زناشویی گرفت تا این که نوشته [یعنی: عده واجب] به پایان مهلتش برسد.^۱

۵. در تفسیر فوق و نورالثقلین و عیاشی نیز چندین حدیث از مصادیق «قول معروف» نقل شده که غالباً حاکی است:

چنانچه مرد به زن که در عده غیر رجعی است سخنانی نظیر این که: من نسبت به شما راغب هستم، یا در مورد زنان اکرام و احترام قائلم، بازگو کند بلامانع است؛ زیرا سخن مبتنی است بر ادب و نزاکت و متعارف است و مردم پسند و در عین حال روی ایماء و اشاره، بدون تصریح و آشکارا گفتن.^۲

﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسَعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲۳۶).

بر شما گناهی نیست اگر طلاق دهید زنان را، مادام که با آنان آمیزش جنسی نداشته اید

۱. محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، «عن قول الله عز وجل ﴿وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾. قال: هو الرجل يقول للمرأة قبل أن تنقض عدها: أو اعدك بيت آل فلان. ليعرض لها بالخطبة. و يعني بقوله: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ التعريض بالخطبة، و لا يعزم عقدة النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله». الكافي، ج ۵، ص ۴۳۴، ح ۱؛ تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۸۸، ح ۱/۱۲۶۸، نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۹۰۲.

۲. و عنه: عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد، عن غير واحد، عن أبان، عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله عز وجل: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾.

قال: «يلقأها فيقول: إني فيك لراغب، و إني للنساء لمكرم، فلا تسبقيني بنفسك. و السر: لا يخلو معها حيث وعدها»، الكافي ۵: ۴۳۵ ح ۴- تفسير العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۲، ح ۳۹۰؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۴/۱۲۷۱.

- عن عبد الله بن سنان، عن أبيه، قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل:

﴿وَلَكِنْ لَا تَوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾.

قال: هو طلب الحلال: ﴿وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجْلَهُ﴾ أليس الرجل يقول «للمرأة قبل أن تنقض عدها: موعدك بيت فلان. ثم طلب إليها ألا تسبقه بنفسها، إذا انقضت عدها؟».



و برای آنها مهری مقرر نکرده اید؛ و بهره مند کنید ایشان را، برگشاده حال توانگر است به اندازه حال و بر درویش تنگدست به اندازه خویش، بهره ای شایسته که بر نیکوکاران ثابت است و سزاوار.

﴿وإن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم إلا أن يعفون أو يعفو الأذى بيده عقدة النكاح وأن تعفوا أقرب للتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم إن الله بما تعملون بصير﴾ (۲۳۷).

و اگر ایشان را طلاق گفتید پیش از آن که با ایشان آمیزش کنید و حال آن که مهری برای آنان مقرر کرده اید، پس [بر شما است] نیم آنچه که تعیین نموده اید، جز این که ببخشند، یا آن کس که به دست او عقد زناشوئی است گذشت کند. و بخشش شما به پرهیزگاری نزدیکتر است و نیکی و احسان را در میان خود فراموش نکنید، که همانا خدای به آنچه می کنید بینا است.

لغت

«مس»: سودن، دست مالیدن و در آیه مراد آمیزش جنسی است که نوعی تماس و دست زدن است.

«فرض»: قطع، یقین، تقدیر، اندازه گیری و در قرآن مجید به معنای یقین و ایجاب آمده.
«فریضة»: واجب شرعی، لازم، و در مورد، فریضة به جای مهریه به کار رفته، زیرا صداق مبلغی است معین و تقدیر شده.

«تمتيع»: توشه دادن، برخوردار نمودن، بهره مند کردن، بهرور ساختن.

«موسع»: گشاده روزی، توانگر، ثروتمند، پول دار، کسی که در فراخی نعمت باشد.

«مقتر»: تنگدست، درویش، فقیر، کسی که در تنگی معیشت است.

«عقد»: بستن، گرده زدن، استوار کردن پیمان، هد بستن، پیمان ازدواج بستن. و عقده از ماده عقد، به معنای بسته شدن می باشد، که در این آیه با انجام اجرای صیغه عقد در میان مرد و زن پیوند زناشوئی برقرار می شود.

[اشاره به برخی از احکام طلاق]

و اینک احکام دیگری از طلاق:

﴿ لا جناح علیکم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهنّ أو تفرضوا لهنّ فريضة ﴾ (۲۳۶).

بر شما گناهی نیست اگر طلاق دهید زنان را، مادامی که با ایشان مباشرت نداشته‌اید

و مهری برای آنان نیز معین نکرده‌اید.

یعنی: زنی که به عقد زوجیت درآمده ولی مرد با او همبستر نشده و از طرفی مهری نیز مقرر نگردیده، چنانچه بخواهد او را طلاق دهد هیچ گناهی و مانعی در میان نیست. زیرا تعیین مهر از ارکان عقد دائم نیست. به خلاف عقد متعه که باید تعیین کابین شود. بنابراین اگر در عقد دائم مهر را اسم نبرند اشکالی بر تحقق عقد مترتب نخواهد بود و به جای آن مهرالمثل تعیین می‌شود، که باید زوج آن را بپردازد.

و آیا در فرض این که با زن مباشرتی صورت نگرفته و کابین هم تعیین نشده، باید هنگام طلاق او را بی بهره گذاشت؟ نه این گونه نیست. اگر چه مانند زوجه ای که برای او مهر تعیین شده و باید در موقع طلاق نصف کابین پرداخت شود نبوده، ولی پروردگار مهربان برای ابن مورد هم حقی مقرر داشته؛ لذا فرمود:

﴿ومتّوهنّ﴾

ایشان را بهره مند سازید. یعنی: آنها را بدون برخورداری از چیزی رها نکنید. و ضمناً تذکر داد که:

﴿علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره﴾

بر گشاده حال توانگر به اندازه حال و بر تنگدست درویش به اندازه خویش. و بدین نحو میزان بهره را به شوهران واگذار نمود، تا از روی انصاف و شفقت و با در نظر گرفتن موقعیت مالی و شخصیت طرفین مبلغی مناسب حال و مقام و مردم پسند و شایسته، که در خور شئونات زوجین است پرداخت شود. و لذا تأکید فرمود:

﴿متاعا بالمعروف﴾

بهره ای به شایستگی. یعنی: روی تناسب حال و متعارف و بر مبنای خوش روئی و ادب، همراه با سخنی دلپذیر و نیکو، تا هیچ گونه رنجش و افسردگی ایجاد نشود. و



[اشاره به برخی از احکام طلاق]

و اینک احکام دیگری از طلاق:

﴿ لا جناح علیکم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تفرضوا لهنّ فريضة ﴾ (۲۳۶).

بر شما گناهی نیست اگر طلاق دهید زنان را، مادامی که با ایشان مباشرت نداشته‌اید

و مهری برای آنان نیز معین نکرده‌اید.

یعنی: زنی که به عقد زوجیت درآمده ولی مرد با او همبستر نشده و از طرفی مهری نیز مقرر نگردیده، چنانچه بخواهد او را طلاق دهد هیچ گناهی و مانعی در میان نیست. زیرا تعیین مهر از ارکان عقد دائم نیست. به خلاف عقد متعه که باید تعیین کابین شود. بنابراین اگر در عقد دائم مهر را اسم نبرند اشکالی بر تحقق عقد مترتب نخواهد بود و به جای آن مهرالمثل تعیین می‌شود، که باید زوج آن را بپردازد.

و آیا در فرض این که با زن مباشرتی صورت نگرفته و کابین هم تعیین نشده، باید هنگام طلاق او را بی بهره گذاشت؟ نه این گونه نیست. اگر چه مانند زوجه ای که برای او مهر تعیین شده و باید در موقع طلاق نصف کابین پرداخت شود نبوده، ولی پروردگار مهربان برای ابن مورد هم حقی مقرر داشته؛ لذا فرمود:

﴿ومتّوهنّ﴾

ایشان را بهره مند سازید. یعنی: آنها را بدون برخورداری از چیزی رها نکنید. و ضمناً تذکر داد که:

﴿علی الموسع قدره وعلی المقتر قدره﴾

بر گشاده حال توانگر به اندازه حال و بر تنگدست درویش به اندازه خویش. و بدین نحو میزان بهره را به شوهران واگذار نمود، تا از روی انصاف و شفقت و با در نظر گرفتن موقعیت مالی و شخصیت طرفین مبلغی مناسب حال و مقام و مردم پسند و شایسته، که در خور شئونات زوجین است پرداخت شود. و لذا تأکید فرمود:

﴿متاعا بالمعروف﴾

بهره ای به شایستگی. یعنی: روی تناسب حال و متعارف و بر مبنای خوش روئی و ادب، همراه با سخنی دلپذیر و نیکو، تا هیچ گونه رنجش و افسردگی ایجاد نشود. و





پرداخت آن را امری الزامی شمرده فرمود:

﴿حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ﴾

بر مردم نیکوکار حقی است ثابت و سزاوار. که نباید در اجرای آن کوتاهی شود. و سپس حکم دیگری از طلاق را بیان فرمود:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ (۲۳۷).

و اگر طلاق دهید زنان را پیش از آن که با ایشان مباشرت کنید و حال آن که برای آنان مهری معین کرده اید [در این صورت]:

﴿فَنَصْفَ مَا فَرَضْتُمْ﴾

پس نیم آنچه را که مقرر نموده اید. یعنی: برای زوجه ای که مهر معین شده، اگر پیش از آمیزش جنسی زوج او را طلاق دهد، باید نصف مبلغ کابین را به زوجه پرداخت کند.

﴿إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُمَا عَقْدَةُ النِّكَاحِ﴾

جز این که زنان ببخشند، یا آن کس که به دست او عقد زناشوئی است گذشت کند. یعنی: یا زن از حق خود صرف نظر کند، یا ولی او که عبارت است از پدر یا برادر یا کسی که زن او را از جانب خویش وکالت داده است. سپس به زنان و اولیاء ایشان یادآور می شود که:

﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى﴾

و گذشت و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است.

[دو احتمال در خطاب آیه]

[۱]. یعنی: چشم پوشی و انصراف از پذیرش و دریافت این حق مشروع، هر آینه خوشنودی خدا را بیشتر متضمّن است چه این روش ملازم جواغردی و مروّت و عاملی برای تشدید و داد و محبّت است.

[۲]. احتمال دیگر این که: ممکن است خطاب به شوهران باشد، یعنی: شما مردان هم بدانید که اگر تمام صداق را بپردازید برای شما نیکوتر و به پرهیزگاری و قرب حق نزدیکتر است. چه ممکن است حین انعقاد نکاح تمام مهر را به همسر خود پرداخت

نموده باشید، که در این صورت استرداد نصف کابین زینده نیست. یا اگر بخشی از صداق را پیش از طلاق نداده اید، پس از آن تسلیم کنید که خوش آیند تر است. و سپس تاکیداً فرمود:

﴿ولا تنسوا الفضل بینکم﴾

و احسان و بخشش را در میان خود فراموش نکنید.

دستوری است که پیوند دوستی را میان گروه های اجتماعی مستحکم می کند و رعایت آن به افراد هر ملت شرف و بلند همتی می بخشد. و در پایان بیاد آورد که:

﴿إن الله بما تعملون بصیر﴾

خداوند به آنچه می کنید بینا است. یعنی: هر گذشت و بخششی که در پیشگاه الهی دارید نادیده و بی اجر نمی ماند.

و اینک احادیثی چند در این دو آیه:

۱. در تفسیر برهان، از حفص بن بخترا از امام صادق علیه السلام است درباره مردی که همسر خود را طلاق می دهد، به امام عرضه داشت که آیا او را بهره ای بدهد؟ فرمود: «آری، آیا دوست نداری که از نیکوکاران باشی، آیا خوش نداری که از پرهیزگاران شوی».^۱

۲. در همان تفسیر، از ابی الصباح از امام ششم علیه السلام است که فرمود:

هنگامی که مرد همسر خود را پیش از این که با او همبستر شود طلاق دهد، بر او است پرداخت نیم کابین؛ و اگر مهری برای زوجه خود مقرر نداشته، پس بهره دادنی است به روشی نیکوتر، گشاده حال، درخور حال؛ و بر درویش به اندازه خویش؛ و برای چنین زنی عده ای نیست و می تواند هر ساعتی که خواهد ازدواج کند.^۲

۳. در نورالثقلین، منصور بن حازم گوید:

۱. محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، في الرجل يطلق امرأته، أ يمتعها؟ قال: نعم، أما يحب أن يكون من المحسنين، أما يحب أن يكون من المتقين؟. الكافي، ج ۶، ص ۱۰۴، ح ۱ باب مقعة؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۹۰، ح ۱/۱۲۷۸.

۲. عن أبي الصباح، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «إذا طلق الرجل امرأته قبل أن يدخل بها، فلها نصف مهرها، وإن لم يكن سمي لها مهر فمتاع بالمعروف على الموسع قدره، وعلى المقتر قدره، وليس لها عده، و تزوج من شاءت من ساعتها». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۲۹۷؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۹۱، ح ۱/۱۲۸۳.





به امام علیه السلام عرض کردم: چه می فرمائید درباره مردی که زنی را تزویج نموده و از برایش صداق معین کرده سپس بمیرد در حالی که بازن همبستر نشده؟ فرمود: زن را تمام کابین و میراث می رسد. گفتیم: همانا از حضرتت نصف مهر را حدیث کنند. فرمود: سخن مرا به خاطر نسپرده اند، البته مطلقه را نصف کابین است.^۱

۴. و از حلبی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مختلعه یعنی: زنی را که با طلاق خلع از شوهر جدا شده بهره مند نکنید».^۲

۵. در تفسیر برهان، از حلبی از امام صادق علیه السلام درباره مردی است که زنش را پیش از دخول طلاق می دهد، فرمود:

بر عهده زوج است نیمی از مهر، چنانچه فرض آن شده باشد؛ و اگر مهری مقرر نشده، پس باید او را به نحوی که سایر زنان بهره مند می شوند، متمتع ساخت.^۳

۶. در تفسیر برهان، از رفاعه است که گفت:

از امام صادق علیه السلام در مورد **«الذی بیده عقدة النکاح»** پرسیدم، فرمود: ولی که بخشی را می گیرد و قسمتی را واگذار می کند و جایز نیست که از تمام مهر صرف نظر کند.^۴

۷. در همان تفسیر، از ابی بصیر در همین باره است که حضرت فرمود:

مراد پدر، برادر و مردی که به او وصیت شده و کسی که اجازه تصرف در اموال زن برای خرید و فروش دارد، پس هر کدام ببخشند جایز است.^۵

۱. عن منصور بن حازم قال: «قلت رجل تزوج امرأة و سمي لها صداقا ثم مات عنها و لم يدخل بها؟ قال: لها المهر كاملا و لها الميراث، قلت: فإنهم رويوا عنك ان لها نصف المهر؟ قال: لا يحفظون عني انما ذاك المطلقة». تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۹۱۸.

۲. بإسناده عن أحمد بن محمد، عن عبد الكريم، عن الحلبي، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «لا تمتع المختلعة». الكافي، ج ۶، ص ۱۴۴، ح ۲؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۶۲.

۳. عنه: عن علي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله علیه السلام، في رجل طلق امرأته قبل أن يدخل بها. قال: «عليه نصف المهر، إن كان فرض لها شيئا، و إن لم يكن فرض لها شيئا فليمتعها على نحو ما يمتع مثلها من النساء». همان مصدر، ص ۱۰۶، ح ۳؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴. و عنه: بإسناده عن فضالة، عن رفاعة، قال: «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الذي بیده عقدة النکاح. قال: الولي الذي يأخذ بعضا و يترك بعضا، و ليس له ان يدع كله». تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۳۹۲، ح ۱۵۷۲-۴۸؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۹۳، ح ۸/۱۲۹۴.

۵. و عنه: بإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن البرقي، أو غيره، عن صفوان، عن عبد الله، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: «سألته عن الذي بیده عقدة النکاح. قال: هو الأب و الأخ و الرجل يوصي إليه، و الذي يجوز أمره في مال المرأة، فيبتاع لها و يشتري، فأبي هؤلاء عفا فقد جاز». همان مصدر، ص ۳۹۳، ح ۱۵۷۳-۴۹؛ همان مصدر، ح ۹/۱۲۹۵.



۸

۸. و نیز از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در همین مورد است که فرمود:

منظور پدر و برادر و وصی و کسی که اجازه قیومت در اموال زن را دارد. عرض کردم: چه می فرمائید اگر زن بگوید اجازه اقدام شما را نمی دهم، فرمود: دیگر مبادرت به امور زن جایز نیست آیا معامله را در مال او مجاز می شماری در حالی که او آن را تجویز نکرده است؟!^۱

و احادیث در مورد این دو آیه در تفسیر عیاشی و نورالثقلین و برهان و علی بن ابراهیم قمی و مجمع نزدیک به همین مضامین [ذیل آیه] مکرر آمده است.

﴿حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى وقوموا لله قانتين﴾ (۲۳۸).

بر نمازها بویژه نماز میانه، حفاظت کنید و به پا خیزید برای خدا نیایشگر [فروتن و فرمانبر].

﴿فإن خفتم فرجالا أو ركبانا فإذا أمنتم فاذكروا الله كما علمكم ما لم تكونوا تعلمون﴾ (۲۳۹).

و اگر بیم داشتید [از دشمن یا حیوانی موزی و درنده] پس پیاده یا سواره [نماز گذارید] و چون ایمن شدید یاد خدا کنید، چنان که به شما چیزهایی که نمی دانستید بیاموخت.

﴿والذين يتوفون منكم ويذرون أزواجا وصية لأزواجهم متاعا إلى الحول غير إخراج فإن خرجن فلا جناح عليكم في ما فعلن في أنفسهن من معروف والله عزيز حكيم﴾ (۲۴۰).

و کسانی که از شما مرگشان فرا می رسد و همسرانی به جای می نهند، برای ایشان وصیتی [کنند] بهره ای تا یکسال، بدون بیرون نمودن [از خانه] پس اگر بیرون رفتند، بر شما باکی نیست نسبت بهر کار شایسته ای که درباره شخص خود انجام دهند. و خداوند

۱. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، في قول الله: ﴿أو يعفوا الذي بيده عقدة النكاح﴾. قال: هو الأخ والأب والرجل يوصي إليه، والذي يجوز أمره في مال بقیمته. قلت له: رأيت إن قالت: لا أجزى. ما يصنع؟ قال: ليس ذلك لها، أئحيز بيعة في مالها، ولا ئحيز هذا؟!». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۴۰۸؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۱۸/۱۳۰۴.